

گفت وگو با دکتر تقی آزاد ارمکی
استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران:

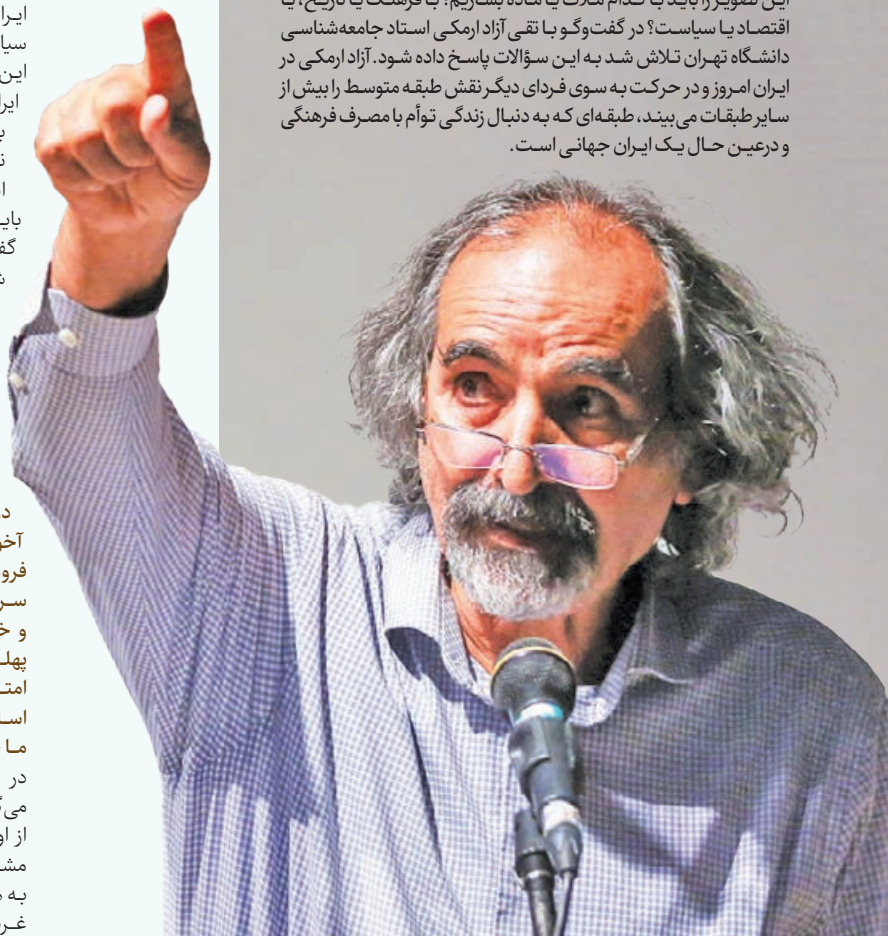
ایران فردا، فرهنگی و جهانی است



مهرآه خوارزمی

روزنامه‌نگار

واقعا ما به دنبال ساختن چه ایرانی هستیم؟ از ایرانی که می‌خواهیم فردا یا فرداها بسازیم، تصویری هم داریم؟ اصلاً فرض کنید که می‌خواهیم چنین تصویری از ایران فردا بسازیم، این تصویر را باید با کدام ملات یا ماده بسازیم؟ با فرهنگ یا تاریخ، یا اقتصاد یا سیاست؟ در گفت‌وگو با تقی آزاد ارمکی استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران تلاش شد به این سؤالات پاسخ داده شود. آزاد ارمکی در ایران امروز و در حرکت به سوی فردای دیگر نقش طبقه متوسط را بیش از سایر طبقات می‌بیند، طبقه‌ای که به دنبال زندگی توأم با مصرف فرهنگی و درعین حال یک ایران جهانی است.



وقتی درباره آینده ایران صحبت می‌کنیم، ابتدا باید ببینیم در چه وضعیتی هستیم. این وضعیت چند وجه دارد؛ وجه وضعیت جامعه است از منظر طبقات، گروه‌ها، کنشگران سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و در عین حال تاریخ و پیشینه جامعه و نیز نظم سیاسی و ساختار بوروکراتیک آن. شما به عنوان مدرس و پژوهشگر جامعه‌شناسی، از جامعه ایران چه تصویری دارید و ارائه می‌دهید؟

ابتدا باید بگوییم درباره کدام ایران صحبت می‌کنیم. اگر شما به ادبیاتی که درباره ایران تولید شده مراجعه کنید، می‌بینید که آنان درباره ایران اتفاق نظر ندارند. به همین دلیل است که اندیشیدن درباره ایران دچار به هم ریختگی و چالش است. مثلاً اگر به تصویری که متفکران کلاسیک درباره ایران ارائه می‌دهند مراجعه کنیم، آنچه متفکران عصر میانه و عصر معاصر به ما ارائه می‌دهند با یکدیگر همسانی ندارد و همین نوع بالاترین‌کیفی درباره جامعه ایرانی و تاریخ، هویت و تمدن ایرانی هم جاری و ساری است.

نتیجه این شده است که هر کس یک ایران را تصویر می‌کند و برای این ایران یک سیاست و دولت هم طراحی می‌کند. بنابراین این قبل از اینکه بخواهیم مختصات جامعه ایرانی را توصیف کنیم یا نام ببریم، باید به این بحث بپردازیم. منظور من این نیست که در این باره و درباره چیستی ایران یک اتفاق نظر ایجاد کنیم، بلکه باید مسائل اساسی ایران را بشناسیم و به گفت‌وگو بگذاریم و بعد از آن است که شاید بتوانیم کاری اساسی انجام دهیم.

این بررسی را باید از چه مقطعی شروع کنیم؟ آیا نقطه عزیمت ما باید از زمانی باشد که وارد دوره مدرن شدیم یا باید به گذشته دورتری بازگردیم؟ این سؤال را از آن جهت می‌پرسم که وقتی از اواخر قاجار وارد دوره مدرن شدیم، روشنفکرانی مانند آخوندزاده، ملکم‌خان و تقی‌زاده یا حتی فروغی، برای پاسخ به اینکه ایران چیست، سراغ ایران باستان عصر ساسانی رفتند و خواستند آن را احیا کنند. اما بعد از پهلوی اول و دوم، رسیدیم به ایرانی که در امتداد انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی تعریف شده است. با این پیشینه، ما چند ایران داریم؟

در ایرانی که تقی‌زاده و ملکم‌خان می‌گویند، با آنچه آل‌احمد و نسل بعد از او می‌گویند، وحدت نظر وجود ندارد. مشکل اینجاست که ما شروع‌های نزدیک به هم نداریم. وقتی به چالش‌های اروپا و غرب نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که اروپا از



برای مشاهده فیلم
بار کد را اسکن کنید

ایران

۱۳۵

ایران سال